



داستان‌های مثنوی

(به زبان نثر)

دفتر سوم

داود جمشیدی‌نیا



سرشناسه	جمشیدی‌نیا، داود، ۱۳۵۰ -
عنوان قرارداد	مثنوی
عنوان و نام پدیدآور	داستان‌های مثنوی / مولف داود جمشیدی‌نیا.
مشخصات نشر	تهران : الماس دانش، ۱۳۸۹ -
مشخصات ظاهری	ج
شابک	ج ۱: 978-600-5044-88-1 ج ۲: 978-600-5044-91-1 ج ۳: 978-600-5044-92-8 ج ۴: 978-600-5044-93-5
وضعیت فهرست‌نویسی	فهرست شده
وضعیت بازنویس	کتاب حاضر اقتباسی از کتاب "مثنوی" اثر مولوی است.
موضوع	مولوی، جلال‌الدین محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. مثنوی -- اقتباس‌ها
برای	داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
شابک افزوده	مولوی، جلال‌الدین محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. مثنوی
ردمبندی کشور	PIRA۰۱۱/۵۸۸۵۲ ۱۳۸۹
ردمبندی دی‌سی	۸۵۳/۶۲
شماره کتبخانه ملی	۲۰۹۴۳۹۰



تلفن: ۶۶۴۹۳۷۵۳

ناشر	مؤسسه فرهنگی انتشارات الماس دانش
ناشر همکار	انتشارات کلک زرین
عنوان کتاب	داستان‌های مثنوی (به زبان نشر) : دفتر سوم
نویسنده	داود جمشیدی‌نیا
مجری طرح	سیدناصرالدین گشتایی
طراح	محمد سرمدی
ویراستار	کاظم زرین
چاپ	جباری - ۷۷۶۰۸۳۲۴
لیتوگرافی	آرمان‌سا - ۶۶۴۹۴۶۵۲
شمارگان	۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	اول - ۱۳۹۱
قیمت	۳۵۰۰ تومان
شابک دوره	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۴-۹۳-۵، شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۴-۹۳-۵
مرکز پخش	پخش علوم و فنون ایران
تلفن:	۰۹۱۲۶۸۶۹۸۳۳-۶۶۹۶۸۰۵۸

کلیه حقوق و حق چاپ مثنوی به روح دوی
جلد و عنوان کتاب به نشر به فلتون
حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان
مصوب ۱۳۸۸ محفوظ است و مستحقین
تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار.....
۷	مقدمه.....
۹	زندگی نامه مولانا.....
۱۳	داستان های مشغولی به زبان نثر: دفتر سوم.....
۱۳	داستان خوردن دهان بچه فیل.....
۱۷	داستان دعا کردن حضرت موسی.....
۱۸	در بیان آن که الله گفتن نیازمند عین لبیک گفتن حق است.....
۲۱	فریب دادن روستایی مرد شهری را.....
۲۵	افتادن شغال در خم رنگ و ادعای طاووس شدن.....
۲۸	چرب کردن مرد لافزن سبیلش را با دنبه.....
۳۱	قصه خواب دیدن فرعون تولد موسی را.....
۳۲	بازگشتن شادمانه فرعون از میدان شهر به جهت توفیق در حل بکار بسته.....
۳۳	ترسیدن فرعون و از خواب پریدن او.....
۳۳	پیدا شدن ستاره موسی در آسمان.....
۳۴	خواندن فرعون زنان نوزاده را سوی میدان شهر.....
۳۶	حکایت مارگیر که ازدهای بی رمق را مرده پنداشت.....
۳۹	اختلاف نظر در چگونگی و شکل فیل.....
۴۱	مثل هایی در بیان آن که حیرت مانع بحث و فکر است.....
۴۱	مثل اول: داستان مرد آرایشگر.....
۴۲	مثل دوم: قصه پس گردنی زدن.....
۴۳	داستان مشغول شدن عاشقی به عشق نامه خواندن نزد معشوق خود.....
۴۶	حکایت مردی که در زمان حضرت داوود (ع) طلب روزی بی رنج می نمود.....
۵۲	داستان معلمی که به دلیل تعریف کردن شاگردانش بیمار شد.....
۵۶	حکایت آن درویشی که در کوه خلوت گزیده بود.....
۵۹	داستان زرگر و طلب کردن ترازو از او.....

فهرست مطالب

- ۶۰ حکایت قرآن خواندن آن نابینا از روی کتاب
- ۶۱ قصه دقوقي و کرامت‌های او
- ۶۸ گریختن عیسی (ع) از دست احمقان بر بالای کوه
- ۷۰ حکایت نذر کردن بندگان در زمستان برای ساختن خانه‌ای در فصل تابستان
- ۷۳ قصه یاری کردن رسول اکرم (ص) به کاروانی از اعراب
- ۷۶ درخواست مردی از حضرت موسی که زبان حیوانات را یادش بدهد
- ۸۱ حکایت زنی که همه فرزندانش می‌مردند
- ۸۳ نبرد بدون زره حمزه عموی پیامبر (ص)
- ۸۵ فوت نمودن بلال حبشی با شادی
- ۸۹ قصه وکیل صدر جهان که از بخارا به انتهای گریخت
- ۹۶ داستان مسجد عاشق‌کش و آن میهمان بی‌باک
- ۹۹ دادخواهی پشه از باد به درگاه حضرت سلیمان
- ۱۰۱ حکایت عاشقی که به هجران طولانی و رنج‌های فراوان مبتلا بود

پیشگفتار

بشنوید ای دوستان این داستان
خود حقیقت نقد حال ماست آن
خوشر آن باشد که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

در مثنوی حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی قصه و حکایت‌ها همه و همه در ابیات معدود نی‌نامه و در شکایت این روح دورافتاده از نیستان الهی شکل می‌گیرد. قصه‌ها و حکایات سرّ حال انسان را بیان می‌کند که از اقلیم ناشناخته اصل خود جدا شده است. آن‌که رازآشناست از نقد حال انسان باخبر است. قصه‌های مثنوی، قصه پردرد این نی سودازدهایی است که هیجان یک عشق تفسیرناپذیر را توصیف می‌کند. با تأمل در سرّ این نوع قصه‌هاست که می‌توان به لطایف اسرار مثنوی راه یافت و مثنوی را نردبان آسمان و وسیله عروج به آفاق عرفان تلقی کرد.

تأثیری که قرآن از جهت لفظ و معنی در مثنوی به جای نهاده است تاحدی است که بدون شک فهم درست مثنوی بدون آشنایی با قرآن حاصل نمی‌شود. چرا که غیر از اخذ قصه‌های قرآنی و تفسیر تعدادی از آیات آن، سراسر مثنوی مملو از الفاظ و تعبیرات قرآنی و مشون از موارد استشهد به آیات کلام الهی است.

از همان آغاز مثنوی که حکایت جدایی در شکایت نی به بیان می‌آید و سپس داستان پادشاه و کنیزک (نقد حال) ما خواننده می‌شود، انسان احساس می‌کند در مثنوی با دنیای قصه سروکار پیدا می‌کند.

معنی اندر وی مثال دانه‌ای است
خرده‌بینان را ز معنی حصه‌ای^۱

ای برادر قصه چون پیمانه‌ای است
هست اندر صورت هر قصه‌ای

چه بقول زنده‌یاد استاد بزرگوار دکتر عبدالحسین زرین‌کوب: مثنوی حماسه‌یی روحانی به‌منظر می‌آید که حوادث فرعی و جزئیات وقایع آن در صورت رمز و به شکل حکایات و قصه‌های مختلف تصویر می‌شود. اما مجموع این قصه‌های رمزی و غیررمزی، کشمکش‌های روح را برای رهایی از دام و بند دنیای ماده نشان می‌دهد. در حقیقت، مثنوی در همان حال که نوعی جامع‌الحکایات محسوب است، نوعی جامع‌الایات و جامع‌الاحادیث هم هست.^۱

مؤلف این کتاب جناب آقای جمشیدی‌نیا که سال‌های طولانی وقت خود را در فهم ابیات مثنوی چه به‌صورت حضور فیزیکی در کلاس‌های تفسیری و مطالعه در کتاب‌های شارحین مثنوی، گذرانده است، در این کتاب به‌خوبی توانسته است قصص و حکایات مثنوی را به‌زبانی ساده و شیوا برای خوانندگان ترسیم نماید. مطالعه این کتاب را به همه دوستداران مثنوی پیشنهاد می‌نمایم.

دکتر شمس‌الدین ربیعی

^۱ سری، جلد اول، مرحوم دکتر عبدالحسین زرین‌کوب

مقدمه

مردم جامعه کوونی ما به دلیل مشغله‌های فراوان متأسفانه از دریای حکمت و ادب فارسی که در دنیا زبان زند خبیگان سایر ملل می‌باشد دور افتاده‌اند. افرادی هم چون گوته آلمانی یا آنه‌ماری شیمیل و یا برحوم نیکلسون و صدها نفر از علمای داخل و خارج که هریک در مدح ادبای شعر فارسی، کتاب‌ها نگاشته‌اند مرا بر آن داشت با توجه به وسع و دانش اندک خود به قصد ترویج فرهنگ اصیل انسان‌ساز ایرانی و اسلامی و انجام تکلیف و نه به‌عنوان خودنمایی جسارتاً قدمی هرچند کوچک درمقایسه با کارهای زرف و فیانوس‌وار فضلال این علم بردارم. پس از مدتی تأمل در این موضوع دیدم عاملی که باعث جدا افتادن مردم از این وادی شده است، اول مشغله‌های روزمره آن‌ها و دیگر سنگین بودن زبان شعر کهنه ادبیات کهن ما و سختی درک آن برای عامه است که باعث خسته شدن و دوری آنان شده است. لذا به دلیل ارادت خاص به مثنوی مولوی تصمیم گرفتم اشعار مثنوی شریف حضرت مولانا را که تماماً نشأت گرفته از فرهنگ اصیل اسلامی و مُنبعث از اخلاق و عرفان می‌باشد را به‌زبانی ساده و شیوا و داستان‌وار و به‌صورت چکیده درآورده تا باعث جذب اقشار جامعه به‌خصوص نوجوانان عزیز گردیده و از این دریای حکمت متنعم شوند، ضمن این که در وهله اول قدمی در ارتقای سطح روحی و فکری خود برداشته باشم. مردم تصور می‌کنند که رابطه ما با مثنوی رابطه‌ای است خشک و بی‌معنوار رابطه‌ای در سطح الفاظ و ادبیات، حال آن که مثنوی پیامی بس عمیق در خود نهفته دارد، پیام مثنوی هشداری است به انسان، فریادی است برای بیداری و خروج از حصار نقش‌های ساخته ذهن و مثنوی ما را با شرح رنج‌های خویش در یأس و نومیدی رها نمی‌کند، با صدها اشاره، داستان و تمثیل نوید می‌دهد که می‌توان ترک غربت کرد و به نیستان اصیل خویش بازگشت، داستان‌هایی که در آن هزار نکته اخلاقی، اجتماعی و... وجود دارد که می‌توان با خواندن و درک درست از آن در ارتقای کمالات انسانی قدم‌های بزرگی برداشت. با این وصف کار خود را به حول و قوه الهی و بهره‌گیری

از تفاسیر و شرح‌های مثنوی موجود و استفاده از ارشادات استاد گرانقدرم دکتر شمس‌الدین ربیعی که خداوند طول عمر و سلامتی به ایشان عنایت فرماید از دفتر اول مثنوی مولوی شروع نمودم، ولیکن از داستان اول که همان سر نی یا نی‌نامه معروف است به دلیل داستانی نبودن موضوع و این که می‌باید نتوان حق مطلب را به‌طور احسن و اکمل ادا نمایم صرف‌نظر کرده و از داستان دوم که داستان عاشق شدن کنیزک و پادشاه است شروع نمودم. باشد که مرضی درگاه خداوند متعال قرار گیرد.

داود جمشیدی‌نیا

زندگی نامه مولانا

جلال الدین محمد بن بهاء الدین بلخی، معروف به مولوی یا مولانا یا ملای رومی از بزرگ‌ترین عارفان و شاعران ایرانی به‌شمار می‌رود. او در ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ ه‍.ق در شهر بلخ از شهرهای خراسان ایران قدیم به دنیا آمده و علت شهرتش به "رومی" و "مولانای روم" آن است که ایشان مدت زیادی از عمر خود را در شهر قونیه گذرانده است و اکنون نیز در آن‌جا مدفون می‌باشد. لیکن وی همواره خویش را از مردم خراسان شمرده و اهل شهر خود را دوست می‌داشت. پدر مولانا معروف به "بهاء الدین ولد" و ملقب به "سلطان العلماء" از افاضل روزگار و علامه زمان بود و مشهور است که مادر بهاء الدین، از خاندان خوارزمشاهیان بوده است. از آن‌جا که بهاء الدین ولد از بزرگان صوفیه به‌شمار می‌رفت و مردم به واسطه عظمت مقام او، به او تمایل فراوانی داشتند. سلطان محمد خوارزمشاه - حاکم وقت - از این مسئله نگران بود. می‌گویند سبب عمده وحشت خوارزمشاه از او آن بود که بهاء الدین ولد همواره بر منبر به حکیمان و فیلسوفان دشنام می‌داد و آنان را بدعت‌گذار می‌خواند. بهاء الدین ولد از خصوصیت پادشاه خود را در خطر دیده و برای رهایی خویش از آن مهلکه به ترک وطن تن در داد و سرگشته خورد که تا آن پادشاه بر تخت سلطنت نشسته است بدان شهر بازنگردد.

جلال الدین محمد پس از پس از مرگ بهاء الدین ولد (پدرش) که بیست و چهار سال داشت بنا به وصیت پدرش و یا به خواهش سلطان علاء الدین کیقباد برجای پدر بر مسند ارساد و تدریس نشست و متصدی شغل فتوی و امور شریعت گردید. در این هنگام برهان الدین محقق ترمذی که از تربیت یافتگان پدرش بود، به علت هجوم تاتار به خراسان و ویرانی آن سرزمین به قونیه آمد و مولوی اسرار تصوف و عرفان را از او فرا گرفت. سپس به اشارت او به جانب شهر شام و حلب در سوره فعلی عزیمت کرد تا در سایر علوم نیز کسب مهارت نماید. پس از مدتی تحصیل در حلب، مولانا قصد سفر دمشق کرد و از چهار تا هفت سال در آن ناحیه اقامت داشت و به اندوختن

علم‌ودانش مشغول بود و همه علوم اسلامی زمان خود را فرا گرفت. مولانا در همین شهر به خدمت شیخ محیی‌الدین محمدبن علی معروف به ابن‌العربی (۵۶۰-۶۳۸) که از بزرگان صوفیه اسلام و صاحب کتاب معروف فصوص‌الحکم است رسید. مولانا پس از گذراندن مدتی در حلب و شام که گویا مجموع آن به هفت سال نمی‌رسد به اقامتگاه خود، قونیه رهسپار شد.

تا این‌که در سال ۶۴۲ هجری قمری، شمس‌الدین تبریزی که خود از عارفان و زاهدان والامقام بود به شهر قونیه آمده و طی ملاقاتی با شمس و ردوبدل شدن حرف‌های نامعلوم، مولانا یک دل نه صد دل شیفته او شد، تاوریکه در سن چهل سالگی همه آن مقام و شکوه و منبر خود را رها کرده و دیوانه‌وار به دنبال شمس افتاد و مشغول سرودن شعر شد. مریدان مولوی که از به‌وجود آمدن این وضع بسیار عصبانی و ناراحت بودند، شروع کردن به آزار و اذیت شمس، تا این‌که شمس مجبور به ترک قونیه شد. مولوی که از دوری شمس در عذاب بود بالاخره توانست او را یافته و به قونیه بازگرداند. اما بار دیگر شاگردان و خانواده مولوی همگی باعث آزار شمس شدند و این‌بار دیگر شمس به‌طور دائم و همیشگی، قونیه را ترک کرده و مولوی را تا آخر عمر در حسرت دیدار خود سوزاند.

سرانجام مولانا در سن شصت‌وهشت سالگی در اثر بیماری فوت نمود. تمام اهل قونیه و عالمان مسلمان و یهودی و مسیحی همه در تشییع جنازه او حاضر شده و شیخ صدرالدین قونوی یکی از بزرگ‌ترین شاگردان ابن‌عربی بر سر جنازه او نماز خواند. آرامگاه او اکنون در همان شهر قونیه یکی از استان‌های کشور ترکیه واقع شده و همه‌ساله پذیرای میلیون‌ها نفر از مشتاقان آن شاعر همیشه زنده است.

آثار:

۱- مهم‌ترین اثر منظوم مولوی، مثنوی معنوی است. این سروده در شش دفتر بیان‌کننده مجموعه افکار عرفانی، اخلاقی و اجتماعی مولوی می‌باشد که به زیباترین شکل به زبان شعر سروده شده است و در حدود ۲۶۰۰۰ بیت دارد.

۲- دومین اثر بزرگ مولوی (دیوان کبیر) مشهور به دیوان غزلیات شمس است. غزلیات دیوان شمس آثار سی سال نیمه آخر زندگانی مولوی است به این ترتیب که مجموع دیوان به سه بخش تقسیم می‌شود قسمت اکثرش مربوط به ده یازده سال ایام پیوستگی و جدایی مولانا با شمس است. قسمتی از آن متعلق است به ده سال ایام سردرگمی مولانا و صحبت با شیخ صلاح‌الدین زرکوب و بخش سوم مربوط به ده سال آخر عمر مولوی است و عهد مصاحبت او با حسام‌الدین چلبی.

۳- رباعیات: مجموعه رباعیات مولوی که در بعضی نسخ شماره آن به ۱۶۵۹ می‌رسد و قسمتی از آن منسوب به اوست و در مجموعه‌ها به نام شاعران دیگر نیز آمده است و یا این که در دیوان دیگر به چشم می‌خورد.

۴- از مولوی آثاری به نثر مانده که دارای ارزش ادبی می‌باشند مجموعه مکاتیب و مجالس او و کتاب فیه ماقیه.

باشد که با خواندن آن روز به روز به مقام معنوی ما افزوده و پله پله تا مقامات خدا صعود نماییم.